تجوید:

تجوید: در لغت به معنی تکمیل، تحسین و نیکو گردانیدن است و در اصطلاح به قواعد و دستورهایی گفته می‌شود که به نیکو خواندن قرآن کمک می‌کنند. در تجوید به نحوه صحیح ادای حروف از مخارجشان و نیز صفات آوایی هر حرف به تنهایی یا در کنار حروف دیگر پرداخته می‌شود. علاوه بر آن در تجوید به احکام حروف (مثل محل وقف و وصل) توجه می شود.

۱.آداب تلاوت قرآن:

۱-اخلاص

در همه امور، نیت بر انجام عمل، مقدم است. در قرائت قرآن نیز، حالت خلوص داشتن در فهم آن بسیار مهم است. بدست آوردن خشنودی الهی با رعایت اوامر و نواهی خداوند همواره مدنظر خواننده قرآن، قرار می گیرد.

۲- طهارت

برای خواندن قرآن پاکیزگی ظاهری، وضو یا غسل، لازم است. اما برای تماس با آیات و خطوط قرآنی، داشتن وضو، واجب است.

البته پاکیزگی قلب از پلیدی ها ی اخلاقی برای رسیدن به عمق قرآن، بسیار مؤثر است

۳- استعاذه

استعاذه، پناه بردن به خداوند از وسوسه‌های شیطانی است؛ که در هر کار مهمی باید به خداوند پناه برد. در آیات الهی آمده است:فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۱۶-۹۶)

پس هنگامی که قرآن خواندی از شر شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر. به همین دلیل است که خواننده قرآن، قرائت خود را با «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» شروع می‌کند.

۴ – سکوت یا انصات

از دیگر آداب ذکر شده در هنگام خوانده شدن قرآن، گوش دادن توام با سکوت است. در سوره اعراف آمده است: وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ(۷-۲۰۴)

 و چون قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و خاموش باشید، باشد که مورد رحمت الهی قرار گیرید.

۵- ترتیل

در قرآن کریم تاکید شده است که قرآن را به ترتیل بخوانید: وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا(۷۳-۴) قرآن را شمرده شمرده بخوان.

ترتیل در اصطلاح قرائت، خواندن قرآن به صورت منظم و شمرده و رعایت مخارج حروف و احکام وقف و وصل می باشد به طوری که حروف و کلمات، صحیح ادا شوند. البته قرائت باید همراه با تدبر در آیات الهی باشد. سخن معروف امام علی (ع) در این مورد است که می‌فرمایند: «التَرتیلُ حِفظُ الوُقُوفِ وَ بَیَانُ الحرُوف» ترتیل انتخاب محل مناسب برای وقف کردن و تلفظ صحیح حروف می‌باشد.

۶- بسمله

بسمله، گفتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است. درآغاز تلاوتها و همچنین درتلاوت قرآن از ابتدای سوره ها به جزسوره توبه بسمله خوانده می شود

۷-تدبر

تدبر در قرآن ،توجه به معانی آیات و اندیشیدن درمفهوم آنهاست. حضرت علی (ع) می فرماید: ألا لا خَیرَ فی قِراءةٍ لیسَ فیها تَدَبُّرٌ.

(بحار الأنوار:۴/۲۱۱/۹۲). در قرائتی که با همراه تدبر نباشد خیری نیست . امام صادق (ع) می فرماید: «وَ لا تَجْعَلْ قِرَاءَتِی قِرَاءَةً لا تَدبٌّرَ فِیهَا» (بحارالانوار، ج ۹۲،ص ۲۰۷.) خداوندا قرائتم را قرائتی که در آن تدبر نباشد قرار مده.

۲.مراتب قرائت:

۱- تحقیق: در این روش که قرآن با سرعت کم و دقت زیاد خوانده می-شود، آیات کمتری تلاوت می-گردد. در امر آموزش قرائت قرآن از این روش استفاده می-گردد؛ تا قواعد تجویدی به طور کامل رعایت گردد.
۲-تدویر(ترتیل): قرائت قرآن با سرعت متوسط است. در بین مردم این طرز خواندن به ترتیل مشهور است. هر جزء قرآن در این روش در حدود یک ساعت طول کشیده و بیشتر در ایام مبارک رمضان به شیوه تدویر، قرآن خوانده می-شود.
۳- تحدیر: تلاوت قرآن با سرعت زیاد است. این روش برای کسانی مفید است که دارای تجربه کافی در قرائت بوده و با داشتن سرعت زیاد، قواعد قرائت را نیز رعایت می-کنند. آنها در عین تلاوت، تدبّر نیز دارند. این روش برای مبتدیان مناسب نیست.
۳-...

۴.حروف مقطعه:

حروف مقطعه که جدا جدا خوانده می‌شود در ۲۹ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن کریم آمده است. در مورد این حروف مفسران دیدگاه های گوناگونی مطرح کرده اند:این حروف اشاره به اسماء الهی دارد.این حروف رمزی بین خداوند و پیامبرش می باشد. برای اسکات مشرکان آمده است تا به سخنان پیامبر گوش دهند.به نظر علامه طباطبایی این حروف آمده است تا بگوید قرآن از همین حروف ساده تشکیل شده است اگر کسی می تواند مثل آن را بیاورد.

۵...

۶.صفت اطباق

از میان حروف الفبای عربی، چهار حرف «ص- ض- ط- ظ» دارای صفت اطباق هستند یعنی برای بیان آنها سطح زبان را با قسمت مقابل آن از سقف دهان منطبق می‌کنند. حرف طاء بیشترین اطباق را دارد.

تُوعَظُونَ ـ وَاحْفَظُوا ـ حافِظُونَ ـ یُعَظِّمْ ـ یَطُوفُ ـ بُطُونِهِمْ ـ تُشْطِطْ - نَصُوحاً ـ تُوصُونَ ـ تَصُومُوا ـ فَصَّلْناهُ ـ غَضَبٌ- ضَالّین - مَغضُوب –

۷.صداها یا حرکات،عامل خواندن حروف

۱- حرکات کوتاه:فتحه،ضمه،کسره

صداهای کوتاه به حرکات فتحه، کسره، ضمه، صداهای کوتاه گویند، زیرا تنها به اندازهٔ یک حرکت، یا یک ضرب کشیده می‌شوند. در لهجهٔ

عربی، گویش صدای کسره تقریباً مانند صدای «ای» فارسی می‌باشد که بدون کشش تلفظ می‌گردد و گویش صدای ضمه نیز مثل صدای «او» فارسی بدون کشش می‌باشد.

قِبَلَکَ ـ فَصَعِقَ ـ لِیَذَرَ ـ فَلَبِثَ ـ أَفَحَسِبَ ـ أَفَأَمِنَ - یَکُ ـ جُعِلَ ـ صُحُفُ ـ سُبُلَ ـ مَطَرُ ـ حَسُنَ ـ یَضَعُ ـ یَصِلُ ـ فَبُهِتَ ـ رُسُلِکَ ـ لَنُبِذَ ـ سَنَسِمُهُ ـ رَزَقَکُمُ ـ وَ بَصَرُکَ

۲- صداهای کشیده یا حروف مدّی

منظور از صداهای کشیده، آواهایی هستند که دو برابر صداهای کوتاه، کشیده می-شوند. به صداهای کشیده «حروف مدی» نیز می-گویند، هر کدام از حروف مدّی به اندازه دو ضرب، یا دو حرکت کشیده می-شوند.این حروف گاهی کوچک و گاهی بزرگ نوشته می شوند.

الف: الف مدی ب: واو مدی ج: یاء مدی

الف:صدای الف مدی:

این صدا به اندازۀ دو برابر صدای «فتحه» کشیده شده و ادا می گردد. این صدا از یک حرکت فتحه و یک الف مقصوره یا ممدوده تشکیل شده است.در کلمه الله این الف گذاشته نشده است:

مَسَاجِدَ- یَعِبَادِیَ- فَمَا - مَتَاعُ- ایمانکم- مُومِنَات- مُحصِنَات- فَتَیَاتِکُم- قالَ ـ إِلـی ـ جِبالُ ـ سُکَاری ـ فَذلِکَ ـ تَکاثُرُ ـ مَقابِرَ ـ زَکوةَ ـ شانِئَکَ-

ب : صدای یاء مدی

یاء بدون حرکتی است که قبلش کسره می‌آید. صدای یاء مدی، به اندازۀ دو حرکت کسره کشیده می‌شود که مثل صدای «ای» فارسی است:

لَغَافِلِینَ- سَتَجِدُنِی- بِمَصَابِیحَ- بِحَمِلِینَ- وَجَعَلَنِی- بِبَالِغِیهِ- بِعَالَمِینَ- مُتَقَابِلِینَ- یُمِیتُنِی- دَخِرِینَ- فَرِهِینَ- یَمِینُکَ- مَصِیرَ- مُتَقَبِلِینَ - أَبی ـ قیلَ ـ أمینِ ـ فیها ـ دینِ ـ یَتیمَ ـ یَقینِ ـ جَحیمَ ـ نَعیمِ ـ عَالَمینَ ـ لاِیلافِ ـ مَوازینُ ـ سِینینَ ـ حاکِمینَ

ج: واو مدی (ُ و)

واو مدی، واو بدون حرکتی است که قبلش ضمه آمده است، صدای واو مدی به اندازه دو حرکت کشیده می‌شود. که مثل صدای «او» فارسی است.

کَلِحُون- یَعُوثُ- یَعُوقَ- رُءُوسِ- نُوحِیهَا- خُذُوهُ - رُوحُ ـ مُوسَی ـ سَاهُونَ ـ مَاعُونَ ـ یَمُوتُ ـ أَعُوذُ ـ کَاتِبُونَ ـ تَصِفُونَ ـ یُوفُونَ ـ یَقُولُونَ ـ یَزالُونَ ـ أُوتُوهُ ـ قُلُوبُکُما ـ یَتَغامَزُونَ- لیکونَ- یصیفون- تذودان- خلدون- یظاهرون- لنکبون- قلوبکما- یبایعون- فذبحوها- لقدرون-

۸.صفت استعلا و استفال:

اگر در کلمه‌ایی این حروف (خ- ر- ص- ض- ط- ظ- غ- ق) همراه با نشانۀ الف مدی بیاید، به جای آن که حرف با صدای دو برابرِ فتحه، ادا گردد، آن حرف با صدایِ «آ» فارسی خوانده می‌شود. قَالَ قالَ

در هنگام تلفظ این حروف با الف مدی، آنها را درشت و پرحجم بیان می‌کنند، به این حالتِ درشتی و پرحجمی، **تفخیم** گویند.

به جز حرف «راء» که صفت تفخیم دارد، بقیهٔ آنها (ص- ض- ط- ظ- غ- ق-خ) صفت **استعلا** دارند. صفت استعلا در اصطلاح قرائت، «میل ریشه زبان به سوی سقف دهان در هنگام تلفظ حرف است.» لَا طَاقَةَ لَنَا- ظالم- صَادِ قینَ - صِرا طَ - غَافِرینَ - قَاتِلوُا - اَلظّاهِرُ- خلدون- یُظاهِرونَ- بِمصَابیحَ – یَتَغامَزُونَ - لَقدرون

بقیه حروف صفت **استفال** دارند.یعنی به حالت عادی کم حجم و نازک ادا می گردند.

۹.سکون و تشدید

برای نشان دادن حرف ساکن از علامت سکون استفاده می گردد و گاهی هیچ علامتی روی حرف نمی گذارند، که باید صدای حرف از فضای بینی بیان گردد وبه این حالت غُنّه گویند. در قرآن هایی که با خط عثمان طه می باشد، تنها از نشانه هلال استفاده می شود. حرفی را که دارای علامت سکون است، ساکن می نامند.

علامت تشدید روی حرف، نشان می‌دهد که دو حرفِ یکسان و مثل هم، در کنار یکدیگر قرار گرفته، اولی ساکن و دومی متحرک است. یکی از دو حرف را حذف کرده، از علامت تشدید استفاده می‌نمایند. حرف مشدد همراه با فشار و کمی مکث بیان می شود.

عَدُوّكُم- لَنَصَّدَّقَنَّ- یَصَّعَّدُ- فَتَمَثَّلَ- لَأَتَّخِذَن -- وَلَأُضِلَّنَّهُمْ -- وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ -- وَلَأٓمُرَنَّهُمْ -- فَلَيُبَتِّكُنَّ -- فَلَيُغَيِّرُنَّ -- وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ --وَٱلنَّطِيحَةُ

۱۰.صفت قلقله

حروف ساکن را باید سر جای خودشان تلفظ کرد؛ فقط در پنج حرف «ب- ج- د- ط- ق» (قطب جد) حرکت داده می‌شود، تا صدای آنها در حالت سکون شنیده شود. سه حرف «ب- ج- د» صدایِ کسره و دو حرف «ط- ق» را صدای «آ» فارسی می‌دهیم. به این حالت، یعنی «جنبش مختصر این پنج حرف در حال سکون، صفت قلقله» گویند.

اِبراَهیمَ- اَجداَدَ- بعِجلِ- لُوط- وَدُود- وَهَبنَا- اَطرَاف- اَقْلامٌ- اَبرارَ - اَجْداثِ - اَدْبارَ - طَریقْ - مُحیطْ - نَصیبْ - بَهیجْ - بَعیدْ - بِالحَقّ

علاوه بر صفت قلقله در پنج حرف قطب جد، در مورد سه حرف «ک- ت- ء» نیز، هنگامی که با علامت سکون بایند، با کمی مکث بیان می‌گردند.

اَکبَر- مُومِن- اتَرَاب

۱۱.احکام نون ساکن و تنوین

تنوین نون ساکنی است که در اخر کلمه نوشته نمی شود ولی خوانده می شود.

نون ساکن و تنوین در برخورد با کلمات دیگر، تغییراتی می‌کند که این تغییرات بستگی به حرفی دارد که در شروع کلمه بعدی

است و یا حرفی که در همان کلمه بعد از نون ساکن آمده است:

ادغام: هرگاه نون ساکنه قبل از یکی از حروف یرملون «ی- ر- م-ل- و- ن» واقع شود، نون خوانده نمی‌شود و به جای آن، حرف مذکور، مشدد ادا می‌شود.

مانند: مَن یهدی - مَی یهدی - مَیَّهدِی ّ مَنْ رَحِمَ - غَفُورٌ رَحیمٌ - مِنْ لَدُنْ - رِزْقاً لَکُمْ - مَنْ مَعِیَ - فَتْحاً مُبیناً - اِنْ نَشَأْ - حِطّةٌ نَغْفِر- مِنْ وَلَدٍ - اُمّةً واحِدَةً - مَنْ یَقُولُ - یَوْمَئِذٍ یَصّدّعُون - ـ رَحْمَةً مِنْ رَبّکَ - وَ اِنْ یَرَوْا -

اظهار: هرگاه نون ساکنه قبل از حروف حلقی قرار گیرد، اظهار می‌شود یعنی نون از مخرجش ادا می‌شود. حروف حلقی عبارتند از «ء- هـ- ح- خ- ع- غ» مانند حکیمٌ عَلیم - حَکِیمُن علیم

رسُولٌ اَمینٌ - قَوْمٍ هادٍ- اَنْعَمْتُم- سَمیعٌ عَلیمٌ - وَانْحَرْ - مِنْ حَکیمٍ - عَلیماً حَکیماً – فَسَیُنْغِضُون - یَکُنْ غَنیّا - اِلهٍ غَیْرِهِ – وَالْمُنْخَنِقَةُ - مِنْ خَیْر - قَوْمٌ خَصِمُونَ - کُلٌ اَمْرٍ حَکیمٍ ـ عَذابٌ اَلیمٌ

اقلاب: هرگاه نون ساکنه به حرف «ب» برسد، نون به میم تبدیل می‌شود. مانند: مِن بَعدِ مِم بَعدِ

مِن بَعدِ - اَنبَتَت - فَمَن بَدَّلَهُ - عَلیمٌ بِذاتِ - خالِقٌ بَشَراً - سَمیعاً بَصیراً - اَن بُورِکَ - فَانبِذ اِلَیهِم

اخفاء: هرگاه نون ساکنه به بقیه حروف برسد، صدای نون از فضای بینی خارج می‌شود که به آن غُنّه گویند.

عِندَهُم - اَنذِرهُم - فَانکِحُوا - قِنوانٌ دانِیَةٌ - اَزواجاً ثَلثَةً - لِکُلٍّ جَعَلنا - سَمیعٌ قَریبٌ - صَعیداً طَیِّباً - ظِلًّا ظَلیلاً - خالِداً فیها

در قرآن‌ها با خط عثمان طه،علامت تنوینها در حالات مختلف متفاوت می باشد:برای حالت اظهار معمولی بوده برای حالت ادغام و اخفا علامت تنوینها از هم کمی جداست و برای حالت اقلاب از حرف کوچک شده میم استفاده شده است.

در مورد ادغام کامل بر روی چهار حرف «ر- م- ل- ن» علامت تشدید قرار داده شده است مانند: مِن رَبِّهِ مِن رَّبِهِ و در مورد «ی- و» در حالت ادغام، علامت تشدید قرار نگرفته است زیرا صدای این دو حرف باغُنّه مخلوط می‌شود، و ادغام ناقص صورت می‌گیرد.مثالهایش در متن قرآن می باشد.

احکام تنوین و نون ساکنه بصورت خلاصه چنین است:

احکام نون ساکنه	حکمش بدان ای هوشیار
در یرملون ادغام کن	در حرف حلق اظهار کن
در نزد «باء» قلب به میم	در ما بقی اخفاء کن

۱۲.احکام میم ساکنه:

۱- ادغام ۲- اخفاء ۳-اظهار

میم ساکنه با توجه به حرف بعدیش سه حالت می‌گیرد که عبارتند از:

ادغام: هر گاه میم به حرف میم برسد در این حالت میم اول خوانده نمی‌شود و میم دوم با تشدید و با غنه ادا می‌گردد. در قرآن‌هایی که با خط عثمان طه نوشته شده، میم اول را بدون علامت آورده و روی میم دوم علامت تشدید گذاشته شده است.
مانند: لَهُم مُّوسَی - كُنْتُمْ مُؤْمِنِين- كَمْ مِنْ ـ لَهُمْ مِنْ ـ اِنَّهُمْ مُلاقُوا ـ لَهُمْ مُوسی ـ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

اخفاء: هر گاه میم به حرف باء برسد با حالت غنه ادا می گردد یعنی از فضای بینی بیان می گردد. در این صورت روی میم علامتی گذاشته نمی شود : هُم بَرِزُون- فَاحْكُمْ بَيْنَنَا- اَمَدًابَعيداً - كُنْتُمْ بِهِ ـ كُنْتُمْ بِاياتی ـ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ ـ اِتَّبِعُواهُمْ بِاِحْسانٍ ـ

اظهار: میم ساکنه نزد بقیه حروف اظهار می‌شود یعنی به صورت طبیعی از مخرج خودش اداء می‌شود. مانند: هُمْ فِيَها
توجه : نون و میم مشدد همیشه با حالت غنه بیان می‌گردد. مِمَّارَزَقْنَهُمْ - أَسْلَمْ وَجْهَهُ - لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ ـ غَمْرَةٍ ـ اَمْوالَهُمْ ـ اَنْعَمْتَ ـ وَلا هُمْ لا يُظْلَمُونَ ـ وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ

۱۳.غنه

غنه: غنّه صوتی است که از فضای بینی (خیشوم) خارج می شود

موارد غنه:

۱ -میم و نون مشدّد : كُنْتُمْ مُؤْمِنِين- كَمْ مِنْ ـ لَهُمْ مِنْ ـ اِنَّهُمْ مُلاقُوا ـ لَهُمْ مُوسی ـ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ — اِنَّهُم
۲- ادغام «ن» در «یمون» : مَنْ مَعِیَ - فَتْحاً مُبيناً - اِنْ نَشَأْ - حِطَّةٌ نَغْفِر- اُمَّةً واحِدَةً - يَوْمَئِذٍ يَصّدّعُون ـ رَحْمَةً مِنْ - وَ اِنْ يَرَوْا
۳- اقلاب نون ساکن : مِن بَعدِ — اَنبَتَت - فَمَن بَدَّلَهُ - عَليمٌ بِذاتِ - خالِقٌ بَشَراً - سَميعاً بَصيراً - اَن بُورِکَ - فَانبِذ اِلَيهِم
۴- کلیه ی اخفاءات : - هُم بَرِزُون- فَاحْكُمْ بَيْنَنَا- اَمَدًابَعيداً - كُنْتُم بِهِ ـ كُنْتُمْ بِاياتی ـ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ ـ اِتَّبِعُواهُمْ بِاِحْسانٍ ـ

۱۴.مد:

مد در اصطلاح قرائت به کشش و امتداد صوت در حروف مدی گویند.
علت مد، آمدن همزه و سکون بعد از حروف مدی است. تشدید نیز از سبب‌ها و علت‌های مد است، اما چون در هر تشدید، سکون و حرکت وجود دارد، لذا تشدید نیز جزء سکون قرار داده شده است.برای نشان دادن کشش حروف مدی (الف مدی- واو مدی- یاء مدی) از علامت مد استفاده می‌شود.

انواع مد

۱- مد متصل(سوء) ۲- مد منفصل(انا انزلناه)

۳- مد لازم(دابه) ۴- مد عارض(تکذبان) ۵ - مد لین(خوف).

مدی که سبب آن همزه باشد «مد واجب» گویند که میزان کشش آن ۴ تا ۶حرکت می‌باشد و بر دو قسم است:

الف: مد متصل(۴): اگر حرف مدی و همزه در یک کلمه باشد مد متصل است: يَتَسآءَلُونَ: جَآءَ - يَشَآءُ — سُوءُ - مَلآئِكَةُ- مآء ، سمآء- وَرَآءَ-

ب: مد منفصل(۲-۴): اگر حرف مدی و همزه در دو کلمه باشد مد منفصل است مانند: إنّآ أنْزَلْناهُ ب: مد منفصل: وَ مَآ أدراکَ -إنّآأنزلناهُ- فِی أموالِهِم- إذآ أرَدنا- وَجَدْناءَ ابَآءَنا- حَآدَّ- بِمآأنزِل –

باید توجه داشت در یک قرائت میزان کشش مد متصل بیشتر از مد منفصل باشد

مدی که سبب آن سکون (یا تشدید) باشد بر سه قسم است:

الف: مد لازم(۶): سبب مد، سکون یا تشدید در کلمه است، کشش حرف مدی به اندازه ۶ حرکت (نه کمتر و نه بیشتر) لازم است مانند: دَآبَّةٌ- الم (الف- لامْ- میمْ)- لِیُجَآجُّوکُمْ- وَلاَ الضَآلّینَ - رَآدَّ - حاجّ

ب: مد عارض(۲-۶): قرآن معمولاً، آیه به آیه خوانده می‌شود. به همین جهت کلمه پایانی هر آیه، وقف می‌گردد یعنی حرکت آخر آن کلمه ساکن می‌شود. به این حالت سکون عارضی گویند: در این صورت حرف مدی قبل از سکون را می‌کشند، که به آن «مد عارض» گویند. میزان کشش مد عارض ۲ یا ۴ یا ۶ حرکت می‌باشد. مانند: اللهَ علیمٌ بما یصنَعُونَ... بما یَصْنَعُونْ- تُکَذِّبَآن

ج :مد لین(۲-۴): اگر در کلمه‌ای دو حرف «و- ی» ساکن باشند و قبلشان حرکت فتحه باشد به آن «مدلین» گویند: مانند: خَوْفٌ- قُرَیْشٌ- یَوْمَ

۱۵. وقف

وقف در اصطلاح قرائت، قطع صوت در حین قرائت با تجدید نَفَس و سپس ادامه قرائت را گویند. اقسام وقف عبارتند از:

۱. وقف ابدال:

الف: چنانچه آخر کلمه‌ای تنوین نصب باشد در هنگام وقف، تنوین به الف مدی تبدیل می‌گردد. مانند حساباً حسابَا - ماءً ماءَا - هُدًی هُدی- رِزْقاً - فَتْحاً -مُبیناً - عَلیماً – حَکیماً- بَشَراً - سَمیعاً -بَصیراً

ب: چنانچه کلمه‌ای به «تاء گرد» ختم گردد. در هنگام وقف به «هاء ساکن» تبدیل می‌گردد. مانند نِعْمَةً نِعْمَهْ - الصَّلَوةُ اَلصَّلَوهْ- اُمَّةً - واحِدَةً ـ رَحْمَةً – وَالْمُنْخَنِقَةُ - دانِیَةٌ - غَمْرَةٍ

۲. وقف اسکان: چنانچه حرف آخر کلمه با حرکات کوتاه و یا تنوین نصب(ً) و یا تنوین رفع (ٌ)باشد در هنگام وقف ساکن می‌گردد. مانند کُتُبِ کُتُبْ - رَجُلٌ رَجُلاً - فَأمِنَ - یَکُ ـ جُعِلَ ـ صُحُفُ ـ یَضَعُ ـ لَنُبِذَ ـ سَنَسِمُهُ ـ رَزَقَکُمُ ـ وَ بَصَرُکَ

۳. وقف بدون تغییر: کلمه‌ای که اخرش ساکن باشد یا صدای حروف مدی را داشته باشد، وقفش بدون تغییر است مانند: لاَ تَذَرْ- أتَذَرَ- أنْزَلْنَا- رَبِّی – هُو - لاَ تَذَرْ- أنْزَلْنَا- رَبِّی - بِایاتی - هُم بَرِزُون- فَاحْکُمْ ـ سُکَاری – عِیسَی

۴. وقف الحاق : اضافه کردن «هاء سکت»به آخر این هفت کلمه را وقف الحاق گویند
لم یَتَسَنَّهْ- اِقْتَدِهْ- کتابِیهْ- حسابِیَهْ- مالِیَهْ- سلطانِیَهْ- ماهِیَهْ

علائم وقف و علامت «س»

در قرآن کریم، علائمی برای وقف گذاشته شده است که متناسب با معنا و مفهوم آیه، این علائم متفاوت است.

لا : در جایی که وقف کردن، به معنای آیه لطمه وارد می‌سازد و معنا تغییر می‌کند از علامت لا استفاده شده است،یعنی نباید وقف کرد: ......أَنَّ ٱللَّهَ بَرِیٓءٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ۙ وَرَسُولُهُۥ

مـ : وقف لازم: حتماً باید در آن محل وقف جایز نیست: مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا ۘ يُضِلُّ بِهِۦ كَثِيرًا وَيَهْدِى بِهِۦ كَثِيرًا ۚ

ج : وقف جایز: وقف و وصل جایز است:وَيَهْدِى بِهِۦ كَثِيرًا ۚ وَمَا يُضِلُّ بِهِۦٓ إِلَّا ٱلْفَٰسِقِينَ

قِلی : وقف بهتر از وصل است: وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ ۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ

.صِلی: وصل بهتر از وقف است: ... أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ ۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ

وقف معانقه: دو تا سه نقطه روی هم می باشد. این علامت معمولاً روی دو کلمه از یک آیه قرار می‌گیرد در این صورت وقف بر یکی اگر شود بر کلمه دیگر وقف جایز نیست مثلاً: ذَٰلِكَ ٱلْكِتَٰبُ لَا رَيْبَ ۛ فِيهِ ۛ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

س: این علامت وقف نیست بلکه علامت «سکت» است یعنی قاری در حین قرائت صوتش را قطع کرده، اندکی توقف کرده، بدون تجدید نفس قرائت را ادامه می‌دهد. این علامت در چهار جای قرآن آمده است.

۱. کهف/ ۱ : عوجاً قیما -- ۲. قیامه/۲: مَنْ راق-- ۳. یس/ ۵۲ : مرقدنا هذا-- ۴. مطففین/۱۴: بَل رَان

نکته: در دو کلمه یَبْصطُ و بَصْطَةً (بقره/ ۲۴۵- اعراف/۶۹) علامت س نشان می‌دهد که علاوه بر تلفظ صاد می‌توان این کلمه را با «س» خواند که این قرائت مشهورتر و ارجح است.

۱۶.همزهٔ وصل

از نشانه‌ها و علائمی که در قرآن دیده می‌شود،علامت همزهٔ وصل است که صاد کوچکی بر روی الف می باشد. همزه وصل، الفی بدون حرکت است و در ابتدای کلماتی که با سکون یا تشدید شروع شده‌اند،می‌آید. همزه وصل در اول کلام تلفظ می‌گردد و در بین دو کلمه خوانده نمی‌شود،بلکه دو کلمه را به هم وصل می‌کند. مانند: وَٱنْصُرنی
همزه‌ای که جزء اصلی کلمه است، همزهٔ قطع نامیده می‌شود مانند إنّی- أعْطیناک.

همزهٔ وصل در آغاز اسم، فعل و حرف می‌آید.

۱- حرف: همزه وصل در آغاز حرفِ تعریفِ (ال) که موجب معرفه شدن اسم‌ها می‌گردد، همیشه مفتوح است مانند: اَلله - البحرِ- الذّی- الحکم – الملکُ - المؤمنینْ - السیئاتِ - الیوم

۲ - اسم: همزه وصل بر سر این شش کلمه همواره کسره گرفته و مکسور است:
اِبن- أِبنَتْ- إمْرَء- إمْرأت- إسم- اِثْنان.
مَسیحُ ابْنُ مَرْیَمَ- مثانِیَ اثْنَیْنِ– مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ – اَبوکِ امْرَءَ – کَفَروُا امْرَاَتَ – وَاذْکُرِ اسْمَ رَبّکَ – عِنْدَالله اثْناعَشَرَ- مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ – مِنهُ اثْنَتا – فَوْق اثْنَتَیْنِ –اثْنانِ.

۳- فعل: اگر همزه وصل بر سر فعل بیاید حرکت آن مطابق، اولین حرف متحرک بعد از همزهٔ وصل خواهد بود.

اگر مفتوح یا مکسور باشد، همزۀ وصل مکسور است و اگر اولین حرفِ متحرک، مضموم باشد، همزه وصل مضموم خواهد بود - الادعُوا- الاجعَل- الاغفِر- الاذکُروا- الارجِعی- الارتابَتْ - الاجْتُبْنِیِ - الاتَخذَوا- الاستُهزِئَ-- الاستَئْذَنَکَ- الاستَکبروا- الاستِکباراً-- الارجِعی- الادخُلوها- الأنْصُرنی

۱۷.حروف والی

در قرآن کریم حروفی هستند که با آن که نوشته می‌شوند ولی خوانده نمی‌شوند. این حروف عبارتند از «و- ا- ل- ی». البته این حروف در برخی کلمات همیشه ناخوانا بوده و در برخی دیگر گاهی ناخوانا هستند.

حروف همیشه ناخوانا:

۱- پایه همزه (الف- واو- دندانه- یاء)

- الف پایه همزه ناخواناست: أُحْکِمَتْ- اِیَّاکُمْ- اَهْلِها- اُزْلِفَتْ- تَأمَنَّا- اُنْذِرْکُمْ- فَبَدَأَ- سَاَلکَ- اُسَرِحْکُنَّ- اِتَّخَذْتُمُوهُمْ-

- واو پایه همزه و ناخوانا: لُؤْلؤًا- هَاؤُمْ- یُؤْثَر- مُؤْمِنْ- تُؤْفَکُونَ- یُؤَخِّرْ- یَکْلَؤُکُمْ- مُؤَجَّلاً- فَلیُؤَدِّ- جَزاؤُهُم- یُؤمِنُونَ- لَاتُؤْتُؤنَهُنَّ- سَنُؤْتِیهِم- وَلَادِمَاؤُهَا

- دندانه پایه همزه ناخوانا: بِئْسَ-لَئِنْ- سَئَلَ- سَائِغٌ- خَاسِئاً- تَبْتَئِسْ- سَیِّئَهً- اَنْبِئُونی- کَبَئِرَ- یَسئَلَکَ- حَدَائِقَ- سَتَئْخِرُونَ- لَتَسْئَلُنَّ- بَطَائِنُهَا- سَنُقْرِئُکَ-

- یاء پایه همزه ناخوانا: نبِئْ- یِنْشِئُ- اِیتاءِ- قُرِئَ- یَبْدَئُ- وَراءِ- اُبَرِّئُ- یَسْتَهْزِئُ- شَطِئِ- بِلقَآئِ- بارِئُ-

۲- پایه الف مدی (و- ئـ- ی)

- دندانه پایه الف مدی: اَدرَئکَ- نَجَّئهُمْ- مُرسَئهَا

- یا پایه الف مدی (ی): عیسی- زلفی- یَرَی- إلَی- فنادَی- یَابُشْرَی- فُرَادَی

- واو پایه الف مدی (و) : حَیَوهِ- کمشکوهٍ- صَلَوتکَ

۳- صفر عدم قرائت (أ- وْ- یـْ) دَعَواْ- یُعْطَواْ- ءَاذَواْ- ءَاوَواْ- ءاتَواْ- اُوْلاءِ- اُوْلَاتِ- اُوْلُواْ- سَأُرِیکُم- اَفَإیْن مَاتَ- مَلَإِیْهِم- لِشَایْءٍ- مَایَعْبَؤُاْ- بِاَیْیْدٍ- اُوْلَئِکَ

۴- حرف یاء بعد از تنوین نصب (ی)

قُرًی- سُوًی- سُدًی- ضُحًی- غُزًّی- مَثْوًی- فَتًی- اَذًی- مُصَلًّی-

حروف گاهی ناخوانا:

۱- همزه وصل (ا):وابتغاؤُکُمْ- فَاستَئْذَنوکَ- جهنم ادعُواْ- فَإِنِ انْتَهَوْاْ

۲- حروف مدی قبل از همزه وصل:ءَامنواْ ارکعوا- فَإِذَ انْسَلَخَ- فی احتلف- فیهَا اسمُ- قالو ادْعُ- ذکری اذهبا- احدَی ابْنَتَیَّ- فی ابتعاءِ- ربنا اکشف-

۳- حرف لام در الف و لام تعریف: والْأمْرُ- فی النارِ- کالقصر- منالدینِ-

۴- حرف الف بعد از تنوین نصب تقدیراً- نشوراً- زفیراً- ثبوراً- وَاجدًا-)

۵- علامت بیضی در هفت کلمه: در هفت کلمه

انا- سکنا- الظنونا- الرسولا- السبیلا- قواریرا- سلسلا

این هفت کلمه به جز سَلَسِلَاْ در هنگام وصل بدون الف مدی و در هنگام وقف با الف مدی خوانده می‌شوند. مثلاً اَنَاْ در هنگام وصل بدون الف مدی خوانده شده و نون با علامت فتحه خوانده می‌شود اما در هنگام وقف، نون را با الف مدی می‌خوانیم أنَا. أ در سَلَسِلَاْ همیشه ناخوانا می‌باشد؛ به عبارت دیگر کلمه سَلاسِلَ در هنگام وقف هم سَلاسِلَا و هم سلاسلْ خوانده می‌شود.

۱۸.اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر

هاء ضمیر که در اخر کلمه می آید ، در صورتی اشباع می‌شود که حرف قبل آن دارای صدای کوتاه داشته باشد.

در قرآن‌هایی که به خط عثمان طه می‌باشد، در صورتی که هاء ضمیر، حرکت ضمه داشته باشد، از علامت «و» برای نشان دادن حالت اشباع استفاده شده استو در صورتی که هاء ضمیر کسره داشته باشداز علامت ی استفاده شده است.

اگر بعد از هاء ضمیر اِشباع شده، کلمه با همزه شروع شود، علامت مد نیز بر روی علامت اشباع قرار گرفته است.

اشباع: أَنَّهُۥ - قَوْمِهِۦ - مَعَهُۥ -ٱبْنَهُۥ - رَّبَّهُۥ - إِنَّهُۥ - لَكَ بِهِۦ- لَيْسَ لِى بِهِۦ عِلْمٌ- وَٱمْرَأَتُهُۥ

موارد عدم اشباع ها ضمیر:

۱- ماقبل و یا مابعد آن ساکن باشد:مِنهُ ، لَهُ الحَمدُ

۲- ماقبل آن حروف مدی بیاید:تَفعَلُوهُ، سَاُصلِیهِ

۳- حرف ما بعد آن مشدد باشد: لَهُ الدِّینُ

بدون اشباع: مِنْهُ - يَأْتِيهِ - يُخْزِيهِ - عَلَيْهِ - عِلْمٌ- وَجَآءَتْهُ-

۱۹.تغلیظ و ترقیق لام در لفظ جلاله:

۱- تغلیظ(رسولُ الله- رسولَ الله)

۲-ترقیق(رسولِ الله)

تخفیم در اصطلاح قرائت، درشت و پرحجم ادا نمودن حرف است به طوری که دهان از صدای آن حرف پر شود. تغلیظ مترادف تفخیم است و در مورد «لام» بکار می‌رود که تنها مربوط به لفظ جلالهٔ «الله» می‌باشد.

اگر قبل از لام لفظ جلاله، فتحه یا ضمه بیاید، لام تغلیظ می‌شود و با صدای «آ» فارسی خوانده می‌شود: مِنَ اللهِ- رسولُ اللهُ

و اگر قبل از لامِ لفظ جلاله، کسره بیاید، ترقیق خوانده می‌شود : باللهِ

لَرَسُولُ ٱللَّهِ- وَٱللَّهُ- عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ - قَـٰتَلَهُمُ ٱللَّهُ - لَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ - إِنَّ ٱللَّهَ - رَسُولِ ٱللَّهِ - وَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ - عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ - وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ - وَٱللَّهُ - قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ - إِلَى ٱللَّهِ-

۲۰.تخفیم راء

تخفیم در اصطلاح قرائت، درشت و پرحجم ادا نمودن حرف است به طوری که دهان از صدای آن حرف پر شود.اصل در تلفظ «راء» تفخیم است وکسره و یاء مدی و یاء ساکن عامل ترقیق است.شرایط تفخیم راء:

۱- حرکت راء الف مدی و یا واو مدی باشد: رازق، كَافِرُونَ

۲- راء مفتوح یا مضموم باشد:رَبِّ- رَسُولٌ – فِرَاراً – رُقُودٌ – خَبِيرٌ – غُرُوراً

۳- راء ساکن و ما قبل مفتوح یا مضموم باشد: مَريَم - اَربی – قُربی – اَلقَمَر – اَلزُّبر

۴- راء ساکن و ما قبل ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم باشد: وَالفَجر – وَالوَتر – بِكُمُ اليُسر – بِكُمُ العُسر

۵- راء ساکن و ما قبل آن الف مدی و یا یاء مدی باشد: نَار، نُور- اَلقَرار– اَلغُرُور

۶- راء ساکن ما قبل همزه وصل باشد: قَالَ ارجِعُون - رَبِّ ارجِعُونِ – اِنِ ارتَبتُم -

۷- راء ساکن مابعد حروف استعلا باشد: مِرصَاد- فِرقَةٍ– اِرصاداً–قِرطاسٍ

۲۱.تنوین و حرف ساکن بعد از آن(التقای ساکنین)

اگر بعد از تنوین (تنوین نون ساکنی است که نوشته نمی‌شود ولی خوانده می‌شود) حرف ساکن یا مشدد بیاید، دو حرف ساکن در کنار هم قرار می‌گیرند. برای رفع سنگینی تلفظ، به نونِ تنوین کسره می‌دهیم.

البته در قرآن‌ها به خط عثمان طه هیچگونه علامتی گذاشته نشده است.

عَاداًالْأُولَى عَادَنِ الْأُولَى

لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ.... لَهْوًا انفَضُّوا .... وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا .... عَدْنٍ الَّتِى .... خَيْرٌ اهْبِطُوا .... خَيْرًا الْوَصِيَّةُ .... خَيْرٌ اطْمَأَنَّ .... جَمِيعًا الَّذِى .... يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ .... مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ .... جَزَاءً الْحُسْنَى ....يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ..،. بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا .... مَثَلًا الْقَوْمُ .... إِفْكٌ افْتَرَاهُ .... قَوْمٌ الاخَرُونَ .... عُزَيْرٌ ابْنُ اللّـهِ .... بِغُلَامٍ اسْمُهُ ... خَيْرٌ اطْمَأَنَّ .... فِتْنَةٌ انقَلَبَ .... رَجُلٌ افْتَرَى ... ثَلَاثَةٌ انتَهُوا .... سَوَاءً الْعَاكِفُ ....بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ.... فِسْقٌ الْيَوْمَ .... يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ ....